



سینما

فیلم‌های ایرانی در جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آسیایی

موضوع جذاب فیلم، خبرهای تبلیغاتی، عکس‌های چاپ‌شده در مطبوعات سینمایی و غیرسینمایی (مانند پستی که گیتار می‌زند)، شایعه توقیف فیلم، گرفتن درجهٔ الف (فکر می‌کنم سامان مقدم بعد از جعفرپناهی دومین کارگردان سال‌های اخیر

سینماگران ما با برطرف

شدن مشکلات ممیزی

سال‌های قبل

جسارت را فقط در

روابط عاشقانهٔ دختران

و پسران جوان

مردان دوزنه و

پدیده‌هایی از این دست

یافته‌اند باید منطقی

باشیم سال‌هاست

موضوعاتی چون

سیاست‌درگیری‌های

اجتماعی معضلات

فرهنگی و دردهای پیدا و

پنهان جامعهٔ خویش را

نادیده گرفته‌ایم

باشد که فیلم اول او درجهٔ الف گرفته است)، پیشینهٔ کارگردان که دستیار مسعود کیمیایی بوده، قرار گرفتن محمود کلاری در مقام فیلمبردار و کارن همایونفر در مقام آهنگساز (هنوز موسیقی فیلم سلطان را فراموش نکرده‌ایم)، حضور خود موسیقی به‌عنوان یکی از اجزای پیش‌برنده داستان و چندین دلیل پیدا و پنهان دیگر آنچنان‌تو را برای دیدن فیلم حریص می‌کند که می‌خواهی در اولین روز اکران، آن را ببینی. اما در فاصلهٔ ورود به سینما و خارج شدن از آن احساس می‌کنی زیاد فرقی نکرده‌ای. اصلاً فکر می‌کنی مسخ یک جریان شده‌ای. به‌کل فیلم هیچ دل‌بستگی نداری و فقط شاید در لحظاتی تحت تأثیر قرار گرفته‌ای. احساس آدمی را داری که برای خوردن غذای خوش آب‌و رنگی که مدت‌زمانی است بر روی آن بسیار تبلیغ شده، به رستورانی می‌رود، اما بعد از خوردن آن فکر می‌کند هیچ مزه‌ای را از غذا به‌خاطر نمی‌آورد. واژه «جسارت» چندسالی است که درعنوان‌گروهی‌از

سیاوش مورد بسیار خاصی است؛ پسر شهیدی (اسیر) که مادرش ازدواج کرده و همچنین می‌خواهد اولین کنسرت خود را اجرا کند و همچنین با دختر خبرنگاری که مزاحمی نیز دارد، آشنا می‌شود) سال‌آخر (درخت‌گلایی، لایلا، زیر درختان زیتون، گسیه، مصائب شیرین، نرگس روسری آبی و حتی روبان قرمز) و قرارگرفتن روابط احساسی و کلامی بجا، سنجیده و واقعی بین عاشق و معشوق در فیلم‌های ذکرشده آن قدر سطح توقع ما را بالا برده که برخورد‌های عشاق فیلم‌هایی چون مرسدس یا سیاوش برای ما جز لـخند چیزی به ارمان نمی‌آورد. (از گربه‌های سیاوش در

دختران و زنان تا می‌توانند به این صحنه بختند).

سیاوش از آن دسته‌از فیلم‌هایی است آشکارا تماشاگرش را به شدت ساده می‌پندارد. به این چند نمونه توجه کنید:

الف: فیلم با تک‌گویی رامین/ سامان مقدم شروع می‌شود: «... این کار اول منه ادعای چندانی هم ندارم، همه مون سرکاریم، اما تا دلتون بخواد رو داریم». یا در ادامه: صحبت‌های رامین را می‌شنویم که: «اگر فقط بتونه خرج اجاره اینجارو (ساخت فیلم) رو دربیاره یا شبی صد تا تماشاچی هم داشته باشه خیلی خوبه...». تماشاگر خوب می‌داند تواضعی که در این الفاظ وجود دارد بیشتر از سر ایجاد ترحم

تماشاگر به شوخی بیش نمی‌ماند. جالب توجه آن‌که دقیقاً بعد از چند لحظه از گفته شدن این دیالوگ‌ها، رامین می‌گوید: «خیلی خوب، شوخی بسه!».

ب: پرداخت ساده و استفاده از تمهیدات ساده‌ای چون: تأکید چندباره بر ماهی تنهای درون آکواریوم (که از فرط تکرار کارکرد خویش را از دست می‌دهد)، قرارگرفتن زاویه دوربین به نحوی که نورهای صحنه از پشت سر سیاوش بیرون زده و به او حالتی اسطوره‌ای می‌بخشد، آمدن صدای دست‌بесعد از ردوبدل شدن نگاه‌هایی بین هدیه و سیاوش در هنگام مصاحبه بر روی تصاویر، تأکید چندباره بر گل‌هایی که روی

نگاهی به فیلم سیاوش ساخته‌سامان مقدم

فیلمی از جنس بلور

حامد صراف‌ی زاده



علی قربان زاده در صحنه‌ای از فیلم سیاوش

باچه تلفن حرفی به میان نمی‌آورد چون فکر می‌کنم این بخش از فیلم تا اندازه‌ای به واقعیت نزدیک است و تجربه آن نیز شاید برای گروهی از مردان روی داده باشد. اجازه دهید

در تماشاگر است تا یک احساس فروتنی واقعی و یک تواضع قلبی خالصانه. نوع تبلیغات آتش عناصر به کار رفته در آن آن‌چنان است که گفته‌های ذکر شده در ذهن

میزب قرار دارند و آتشی که در پس زمینه در شومینه روشن است (مثلاً نمادی از زبانه کشیدن آتش عشق حمید) تبدیل شدن زخم‌های روحی سیاوش و هدیه به زخم‌های



هدیه تهرانی در فیلم سیاوش

گفت و‌گو با یکدیگر صبر می‌کنند تا صحبت‌های فرد دیگر تمام شود و بعد جواب او را بدهند؟

۷- چرا نگاه‌های دوست‌هدیه آن قدر مسخره و خنده‌دار جلوه می‌کند؟

۸- چرا کارگردان اندک حس تعلیق فیلم خود را با گذاشتن جای ته‌لیوان قهوه بر روی روزنامه از تماشاگرش می‌گیرد و هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده همه چیز را لو می‌دهد؟

۹- چگونه و چرا هدیه با شخصیتی مانند حمید که آنقدر با یکدیگر فاصله دارند، رابطه برقرار کرده است؟

۱۰- آیا فکر نمی‌کنید باقی ماندن پدر فهمیده‌ای که سیاوش را به‌عنوان یک هنرمند قبول کرد. در کنارش مشکلات او را کاهش می‌داد و حال با رفتن درحقیقت از مسئولیت خویش شانه خالی کرده؟ می‌توان چندین سؤال دیگر به این مجموعه اضافه کرد اما نه دردی از فیلسم دوامی شود و نه از تماشاگران. فیلمی که می‌توانست بسیار و بسیار بهتر از این ساخته شود، درحال حاضر جز حسرت و خنده چیزی به تماشاگرش نمی‌دهد (حسرت از هدر رفتن موضوع و خنده از غلوه‌های بیش از اندازه فیلم) باید تا نمایش اثر دیگر سامان مقدم صبر کنیم تا بتوانیم بهتر و سنجیده‌تر با فیلم او برخورد کنیم. فکر می‌کنم قضاوت از روی فیلمی چون سیاوش بسیار بی‌انصافی است.



صحنه‌ای از فیلم دختری با کفش‌های کتانی

همه کاری که صدرعاملی کرده تنها گشودن صفحه رویی از کتاب معضلات کتمان‌شده روابط اجتماعی در جامعه کنونی ایران است. صفحات دیگر این کتاب نیز بسیار ملموس‌تر و دیدنی‌تر خواهند بود، البته اگر «ممیزی» بگذارد و دیگر فیلم‌سازان هم بتوانند به خوبی صدرعاملی روی جدول کنار خیابان راه ببرند.

شرکت آذرین سنگ

مشاورت در امر کاربرد سنگ در ساختمان

سنگ ساختمانی و تزئینی و صادراتی

با قیمتهای استثنایی

دفتر (تلفکس) : ۸۹۰۴۹۰۴

تلفن همراه: ۰۹۱۱۲۰۳۳۱۴۸

۰۹۱۱۲۰۴۴۳۷۶

نقدی بر فیلم دختری با کفش‌های کتانی

راه رفتن روی جدول کنار خیابان

حسن صلح‌جو

است. سفری که در روز آغاز می‌شود و در شب امتداد می‌یابد. اما هرگز به انجام نمی‌رسد. حقیقت آن‌است که صدرعاملی، کارگردان «فیلم دختری باکفش‌های



بگاز آهنگری در فیلم دختری با کفش‌های کتانی

می‌دهیم. حکایت، همان حکایت آشنای سال‌های اخیر است. دختر و پسری جوان به جرم صحبت کردن در یک مکان عمومی (پارک) دستگیر می‌شوند و کار تأنجا بالا می‌گیرد که یک گفت‌وگو در فضای رؤیایی‌شازده

«تداعی» در مواجهه با واقعیت سرد، عبوس و خاکستری قانون و پزشکی قانونی پوست می‌اندازد و در خلسه‌ای شبانه، تصمیم می‌گیرد افسانه شخصی خود را عملی کند و این آغاز سفری به دنیای تجربه و آموختن

کتانی»، «زمان شناس» خوبی است، او که روزگاری خبرنگار صفحه‌حوادث روزنامه‌ها بوده است در اواسط دهه ۶۰ نیز فیلمی ساخت به نام «گل‌های داوودی» که در آن زمان در دوران کساد و بی‌رونقی سینمای ایران فروش بسیار

خیره‌کننده و متمایز تنها در مسیر روایت قصه پیش بروند و همین رزم موفقیت فیلم است. در واقع ویژگی اصلی فیلم، روایت سوم شخص مستند و هوشمندانه‌ای است که در آن فیلم‌ساز تلاش کرده است از فاصله‌ای نه چندان

همین باعث می‌شود فیلم تاحدودی لحن یک‌دست و سنجیده خود را از دست بدهد. اما پس از این سکانس فیلم بار دیگر به فضای مستعدش برمی‌گردد و به «ذهنیات» آدم‌ها اصلاً نزدیک نمی‌شود. فیلم تدوین خوبی نیز دارد و به مدد همین تدوین خوب و ضرباهنگ